



نقش واژه « خرد » در حکمت فردوسی

فردوسی، شاعر ماه، سال، دوره و یا یک قرن ویژه نیست و تنها به یک شهر، ایالت و یا کشور تعلق ندارد.

فردوسی شاعر تمام لحظه‌ها و تمامی سرزمین‌ها است. همان‌گونه که هومر، افلاطون، ارسطو، سقراط، شکسپیر، ویکتور هوگو، گوته، تولستوی، تاگور، گاندی و همینگوی متعلق به تمام زمانه‌ها و تمامی سرزمین‌ها هستند.

هزار سال است که درباره حکمت، خرد و دانش‌مندی حکیم حماسه‌سرای ایران می‌گویند و می‌نویسند، اگر هزاران سال نیز سپری شود، این چشمه‌ی جوشان همچنان به تشنگان بیابان‌های اندیشه آب خواهد داد. بسیار زود است که این چشمه‌ی زلال که هنوز بیشتر از یک بهار از عمرش گذشته است، خشک شود.

باشد که پروردگار ایران زمین، به شکرانه‌ی خردورزی و اندیشمندی این مردم سربلند، سی مرغ خود را تا جاودانگی هستی مأمور نگاه‌بانی خورشید اندیشه‌های پاک و اهورایی این سرزمین مقدس و خرد مردمان آن نماید.

توضیح -

به آگاهی علاقه‌مندان خردورز و فرزانه می‌رسانیم که بیت‌های این بخش فقط با تکیه بر واژه « خرد » انتخاب شده‌اند. ممکن است هر بیت متعلق به یک داستان شاهنامه باشد که با بیت بعدی خود از نظر مفاهیم داستانی ارتباطی نداشته باشد. منظور مجله‌ی فردوسی از گزینش این بیت‌ها فقط تأکید بر واژه « خرد » در شاهنامه می‌باشد که سرفصل گفتار و اندیشه‌ی حکیم فردوسی بوده است.

کزین برتر اندیشه برنگذرد
نیابد بدو راه جان و خرد
در اندیشه‌ی سخته کی گنجد او؟
همان به گزیند که بیند همی
بدین جایگه گفتن اندر خورد
که گوش نیوشنده زو بر خورد
ستایش خرد را به از راه داد
خرد زیور نامداران بود
خرد مایه‌ی زندگانی شناس
خرد دست گیرد به هر دو سرای
نباشد همی شادمان یک زمان
که دانا ز گفتار او بر خورد
دلش گردد از کرده خویش ریش
گسسته خرد پای دارد به بند
تو بی‌جسم، شادان جهان نسپری
نگهبان جانست و آن سه سپاس
وگر من ستایم که یارد شوند؟
بدو چانت از ناسزا دور دار
ز خار و ز خاشاک تن پرورد
دگر بر ره رمز و معنی بود
ندید از هنر بر خرد بسته چیز
همی دوستی را بجوید همال
خرد ساخته کرده برخواسته
همان از خردتان نماند آگهی
خرد خیره شد، تیره شد جای مهر
خرد با دل تسو نشیند به راز
به تن نیز یاری ز یزدان بجست
زمانه همی از تو رامش برد
خرد دور شد، عشق فرزانه گشت
دگر گونه تر شد به آئین و خوی

✓ به نام خداوند جان و خرد
✓ سخن هر چه زین گوهران بگذرد
✓ خرد را و جان را همی سنجد او
✓ خردگر سخن برگزیند همی
✓ کنون ای خردمند ارچ خرد
✓ بگو تا چه داری بیار از خرد
✓ خرد بهتر از هر چه ایزدت داد
✓ خرد افسر شهر یاران بود
✓ خرد زنده جاودانی شناس
✓ خرد رهنمای و خرد دل‌گشای
✓ خرد تیره و مرد روشن روان
✓ چه گفت آن هنرمند، مرد خرد
✓ کسی کو خرد را ندارد ز پیش
✓ از ویسی به هر دو سرا ارچمند
✓ خرد جسم و جانست، چون بگری
✓ نخست آفرینش خرد را شناس
✓ خرد را و جان را که یارد ستود
✓ همیشه خرد را تو دستور دار
✓ نه گویا زبان و نه جویا خرد
✓ از و هر چه اندر خورد با خرد
✓ چنین سال پنجه بورزید نیز
✓ خرد یافته مرد نیکی سگال
✓ زبان راستی را برآراسته
✓ ز پند من ار مغزتان شد تهی
✓ که بر ما چنین گشت گردان سپهر
✓ و لیکن گر اندیشه گردد دراز
✓ زبان و خرد بود و رای درست
✓ به مهر و به خوبی و داد و خرد
✓ دل زال یک باره دیوانه گشت
✓ چو بگرفت جای خرد آرزوی